کاشف
۲هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری
مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت
دانشگاه تهران
شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۲
۸ ربیع‌الثانی ۱۴۳۵
سال سوم
شماره ۷۴

امام علی علیه‌السلام:

وَ لَعَمْرِي مَا عَلَيَّ مِنْ قِتَالِ مَنْ خَالَفَ الحَقَّ، وَ خَابَطَ الغَيَّ، مِنْ إِدْهَانٍ وَ لا إِيهَانٍ. فَاتَّقُوا اللهَ عِبَادَ اللهِ، وَ فِرُّوا إِلَى اللهِ مِنَ اللهِ، وَ امْضُوا فِي الَّذِي نَهَجَهُ لَكُمْ، وَ قُومُوا بِمَا عَصَبَهُ بِكُمْ، فَعَلِيٌّ ضَامِنٌ لِفَلْجِكُمْ آجِلاً، أَنْ لَمْ تُمْنَحُوهُ عَاجِلاً.

به جان خودم سوگند، در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی غوطه‌ورند، آنی مدارا و سستی نمی‌کنم. پس ای بندگان خدا! از خدا بترسید و از خدا به‌سوی خدا فرار کنید (از غضبش به‌سوی رحمتش) و از راهی که به سوی شما گشوده بروید، و به آن‌چه از وظائف برای شما تعیین کرده‌است، قیام نمائید. اگر چنین کنید علی ضامن پیروزی شما است و اگر امروز به آن نرسید، در آینده به آن خواهید رسید.

نهج البلاغه، خطبه ۲۴

گردان نامه

رفتن تا ستاره شدن

از گردان حضرت فاطمه علیهاالسلام - سوره مبارکه طارق

• فاطمه صالحی

آن‌جا آسمان چشم به راه است، ستاره‌اش چشمک می‌زند.
این‌جا دلی بی‌تاب رفتن است، نگاهش مانده که راهی بیابد.
از آن‌جا به این جا بارقه امید می‌بارد. می‌خواندش از دور، و از نزدیک که:
ببین من پناه توام، پس بخواه! برخیز از زمین و به آسمان برگرد...
قدم‌به‌قدم می‌رود تا می‌رسد به ستاره...
و از این جا ردپای نورانیش پیداست...

مشاهده علائم پیروزی

از گردان ادبی امام سجاد علیه‌السلام - سوره ملک

• نعیمه پورصالحی

باید یک گردانی باشی تا بدانی لذت رسیدن به نتیجه، آن هم از حقیقتی مثل قرآن که درکش کار اولوا الباب است و مسّ آن کار مطهرون، یعنی چه!
نویسنده این سطور که تقریبا شاهد کار همه کتابچه‌ها بوده است، شهادت می‌دهد این یکی جور دیگری بود! اصلا نمی‌شود که خبرش را رسانه‌ای نکرد!
چند هفته است که جلسات گردان ادبی روی سوره ملک متمرکز است. بچه‌های گردان کم و بیش بودند و نبودند. به عقیده من گردان ادبی با دشمنی نامرئی می‌جنگد! آخر بعضی مواقع بچه‌های خط بدجور زمین می‌خورند. اغلب نمی‌دانی از کجا و چطور. اما می‌دانی هر لحظه در معرض هجمه دشمنی هستی به اسم شیطان. باز هم به عقیده من، او خوب می‌داند دست بگذارد کجا! کار گردان ادبی به تعبیر یکی از همین بچه‌ها مثل ساختن کشتی نوح است در خشکی!
از جلسات سوره ملک، اولین و دومینش گذشته بود. حرف از سوره زده و نزده بودیم که کار به جایی رسید که بعضی می‌گفتند ما که چیزی نفمیده‌ایم از این سوره و بعضی هم این گوشه و کنار با این اوضاع و احوال چیزهایی نوشته بودند و تیرهایی انداخته بودند. می‌خواهم برایتان ماجرای «و ما رَمَیتَ إذ رَمَیتَ» را بگویم «رمی»هایی که از زبان مبارک یک سوره جاری شدند.
نوشتن سرنخ‌های این جنگ نامرئی به جرأت سخت‌ترین بخش این جنگ است. اما شیرین‌ترین جایش هم دقیقا همین‌جاست. چون استغاثه اعضای گردان برای نزول این سرنخ‌ها، آمدنش را آن قدر شیرین می‌کند که همه سختی‌های قبلش را از یاد می‌برند.
فکرش را بکن چند جلسه می‌گذرد، ساعت‌ها کار روی سوره ای می‌شود که تابه‌حال گردان در این حجم روی آن کار گروهی نکرده است. بعد فرمانده هر کار می‌کند و به هر در می‌زند تا بچه‌ها زمین نخورند و کار را به جایی برسانند و یکی یکی بلندشان می‌کند تا هر کدام تیری بیندازند و... . در این هجمه که می‌دانی هر تیری می‌زنی باید منتظر شوی ببینی خدا این تیرت را به هدف می‌زند یا نه، می‌بینی... انگار کسی از بالا دارد دستت را می‌گیرد، قلم را که سلاحت است می‌چرخاند، به نفس‌نفس می‌افتی بس که هوای این جنگ سنگین است... تیر را در خشاب می‌گذارد برایت و با هر سختی‌ای هست -و شاید با اسم قمر بنی هاشم- تیری را می‌اندازد... متنی نوشته می‌شود! این تیر که رها می‌شود از کمان قلم تو، کناری‌ات انگار به خود آمده باشد و دست او را هم گرفته باشند، تیر دیگری رها می‌کند و قلمش چیزی بر صحیفه آسمان ثبت می‌کند. همین طور کناری و کناری و کناری‌اش...
﴿و ما رَمَیتَ إذ رَمَیتَ و لکن اللّهَ رَمی﴾
فرمانده دارد سلاح‌های بچه‌ها را پر می‌کند... بچه ها... بچه‌ها مثل پرنده‌ای شده‌اند که در بی‌کران آسمان این جبهه در گوششان می‌خوانند: «حالا بال بزن... حالا فرود بیا... حالا اوج بگیر...»
گوششان را باز کرده‌اند به ملکوتی که حتی نمی‌شناسند آن را. شاید هم هجمه دشمنی نامرئی است که هلاکشان می‌کند... شاید هم فرمانده ترسی در دلشان انداخته. فرماندهی که دشمن برایش مرئی است. مدام هشدار!! مدام فریاد!! مدام انذار، که... .
دیروز در جنگی که گردان داشت، مرئی و نامرئی جنگ را باید می‌شنیدیم. اسپند روی آتش بود انگار فرمانده! فرمانده ما، نذیر بود. نذیری که اگر نباشد... .دیروز در جنگی که گردان داشت، ما رسیدیم به نقطه‌ای که شیرین‌ترین جای این خط است: سر نخ!
حالا بچه‌های گردان به این سرنخ‌ها، به چشم غنیمتی نگاه می‌کنند که اگر نبود...

در ستایش عقل

از گردان مالک و سلمان

• فاطمه سادات شریعتمدارے

آدم‌ها از سنی می‌فهمند «من» شان یکی نیست، دو تاست! دارند دو صدا را درون خودشان می‌شنوند. صدایی که همیشه نق می‌زند، چیزهایی میخواهد و ندارد، هم زود ناامید می‌شود هم زود خوشحال. طفل است و کم‌طاقت و طلبکار. در عوض، صدای دیگری هم هست که همیشه دنبال بایدها و نبایدهاست. می‌خواهد بداند آن‌چه که صدای اول می‌خواهد، درست است؟ اگر نه، پس چرا انقدر اصرار؟ اگر بله، از چه راهی به دست بیاید؟ مدام سوال می‌پرسد، مکث می‌کند، شک می‌کند ولی دوست دارد شکش برطرف شود. حالش، حال غریبی است... صدای عقلی که می‌خواهد بزرگ شود و مطمئن. عقلی که هست و سالم نیز، اما هنوز خام است.
نقطه اختیار آدم‌ها، نقطه انتخاب بین دو صدای درونی‌شان است. اختیار اتفاقی در درون توست. اتفاقی که بروزاتش در تصمیم و عملت، البته تبعاتی در بیرون خواهد داشت. اما تو تقدیر بخش این عالم نیستی! اختیار، تفویض اراده خدا به تو نبوده، بلکه اراده تنها و تماما از آن خداست. تو در فهمیدن مجبوری، چون عقلت سالم است، دیوانه نیستی، و عقل، این مخلوقِ بی‌بدیلِ خدا، بلند بلند و بی‌پرده، دائماً و هر لحظه، در تو زمزمه می‌کند که خیر چیست. حالا فقط مختاری که آن خیر را انتخاب کنی و یا اگر نه، پس لاجرم شر را برگزیده ای. این تمام تفاوت انسان است با حیوانِ تماماً غریزه و ملائکه تماماً عقل.
عقل هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود، اما هرچه بیشتر و زودتر به آن گوش دهی، زودتر بزرگ می‌شود، تفصیل پیدا می‌کند و تو را از کلیات به جزئیات دقیق‌تری می‌رساند.

کاشف
صاحب امتیاز: احمدرضا اخوت
مدیر مسئول: فاطمه قنبریان
سردبیر: نعیمه پورصالحی
هیأت تحریریه: دانشجویان مدرسه قرآن و عترت علیهم‌السلام (کاشفیون)

کاشف
۲هفته‌نامهٔ فرهنگی، خبری
مدرسهٔ دانشجویی قرآن و عترت
دانشگاه تهران
شنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۲
۸ ربیع‌الثانی ۱۴۳۵
شماره ۷۴
www.ekashef.ir | info@ekashef.ir
www.QuranEtratSchool.ir
سال سوم

به نام سلام

جمع توحیدی منتظر است!

• ناهید باباشاهی

نیت کردم متنی جهادی متناسب با ایام الله دهه فجر و حال‌وهوای پیروزی انقلاب تنظیم کنم. حین نوشتنم به حدیثی برخوردم که حال‌وهوای مرا برای نوشتن متن دگرگون کرد و دلم نیامد که متن با این حدیث شروع نشود. حدیث صفات مومن را بر می‌شمرد (صفات الشیعة، ص۳۵):

«از امام صادق علیه‌السلام صفات مؤمن را پرسیدند. امام علیه‌السلام فرمودند: مؤمن بدین صفات است:

قُوَّةٌ فِي دِينٍ... در دین‌داری توانا
وَ حَزْمٌ فِي لِينٍ... و با نرمی دوراندیش
وَ إِيمَانٌ فِي يَقِينٍ ... در ایمان به مرحله یقین
وَ حِرْصٌ فِي فِقْهٍ... حریص بر جویایی دانش
وَ نَشَاطٌ فِي هُدًى... و در پیدا کردن راه راست شاداب و با نشاط
وَ بِرٌّ فِي اسْتِقَامَةٍ ... در استواری نیکوکار
وَ عِلْمٌ فِي حِلْمٍ ... و با بردباری دانش را گرد آورد
وَ شُكْرٌ فِي رِفْقٍ... و در نرمی شکرگزار است
وَ سَخَاءٌ فِي حَقٍّ ... و در راه خدا بخشنده
وَ قَصْدٌ فِي غِنًى... و در توانگری میانه‌رو
وَ تَجَمُّلٌ فِي فَاقَةٍ ... و در درویشی باشکوه
وَ عَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ... و در قدرت از دشمنان می‌گذرد
وَ طَاعَةٌ فِي نَصِيحَةٍ... در پند دادن مردمان بندگی خدا جوید
وَ وَرَعٌ فِي رَغْبَةٍ ... و با دل بستگی به دنیا پرهیزگاری را از دست ندهد
وَ حِرْصٌ فِي جِهَادٍ... حریص بر جهاد در راه خدا
وَ صَلَاةٌ فِي شُغْلٍ... و در گرفتاری کارهای دنیا به یاد خدا است
وَ صَبْرٌ فِي شِدَّةٍ... در سختی‌ها صبور
وَ فِي الْهَزَاهِزِ وَقُورٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ ...و در کشاکش روزگار و دشواری‌هایش شکیباست
وَ فِي الرَّخَاءِ شَكُورٌ ... در فراخی و نعمت شکرگزار است
وَ لَا يَغْتَابُ ... پشت سر کسی حرف نمی‌زند
وَ لَا يَتَكَبَّرُ... و گردن‌فرازی نمی‌کند
وَ لَا يَقْطَعُ الرَّحِمَ ... از خویشاوندان نمی‌برد
وَ لَيْسَ بِوَاهِنٍ وَ لَا فَظٍّ وَ لَا غَلِيظٍ... و ابله و تندخو نیست
وَ لَا يَسْبِقُهُ بَطْرُهُ... سستی او را نمی‌گیرد
وَ لَا تَفْضَحُهُ بَطْنُهُ... شکمش وي را رسوا نمی‌کند
وَ لَا يَغْلِبُهُ فَرْجُهُ... و شهوت زنان او را اسیر نمی‌سازد
وَ لَا يَحْسُدُ النَّاسَ... و بر مردمان رشک نمی‌برد
وَ لَا يَقْتُرُ وَ لَا يُبَذِّرُ وَ لَا يُسْرِفُ... در زندگانی و بخشش میانه‌رو است
يَنْصُرُ الْمَظْلُومَ ... ستمدیدگان را پشت و پناه
وَ يَرْحَمُ الْمَسَاكِينَ... و بر بیچارگان دلسوز است
نَفْسُهُ مِنْهُ فِي عَنَاءٍ... نفس او از او در رنج
وَ النَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ... و مردم از او در راحتند
لَا يَرْغَبُ فِي الدُّنْيَا... در دنیا چندان دل نمی‌بندد
وَ لَا يَفْزَعُ مِنْ مَهَائِلِ النَّاسِ ...و از تهدیدهای مردم به ناله در نیامده و نمی‌هراسد
لِلنَّاسِ هَمٌّ قَدْ أَقْبَلُوا عَلَيْهِ وَ لَهُ هَمٌّ قَدْ شَغَلَهُ... هنگامی که مردم همت می‌گمارند که بدو رو آورند هم او اینست که او را از کار خود باز خواهند داشت
لَا يُرَى فِي حِلْمِهِ نَقْصٌ ... در بردباری او کمی ندارد
وَ لَا فِي رَأْيِهِ وَهْنٌ... و رأیش سستی نمی پذیرد در دین خود
وَ لَا فِي دِينِهِ ضَيَاعٌ يُرْشِدُ مَنِ اسْتَشَارَهُ... سهل‌انگار نیست کسی که با او رأی زند و رهنمائیش کند
وَ يُسَاعِدُ مَنْ سَاعَدَهُ... و کسی که به او کمک نماید عوض خواهد داد
وَ يَكِيعُ عَنِ الْبَاطِلِ وَ الْخَنَى وَ الْجَهْلِ... از باطل و نادانی و هرزه‌گوئی بهراسد
فَهَذِهِ صِفَةُ الْمُؤْمِنِ... و این رفتار مرد مؤمن است.

با این دید من باورم شد که ملت ما ملتی مسلمان و آراسته به ایمان بوده که روح خدا نجاتش داده است، و حالا این چنین متنی جاری شد:

وقتی جمعی موحد به سراغ دریای قرآن می‌رود، وقتی ملتی روح و روانش با قرآن عجین می‌شود، محال است در حال‌وهوای کلمات خدا دگرگون نشود، منتظر نشود! منتظر این می‌شود که روح خدا درونش جریان یابد و او را حیاتی مجاهدانه بخشد. این کلمات خداست که تا عمق جان این ملت نفوذ می‌کند و از او یک ذرات‌خانه می سازد که قدرت تشعشع تا کیلومترهای دور را دارد. چنین جمعی شعارش یا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و یا محمد علیه‌السلام است . قدرت رجزخوانی دارد و با القاهای اثربخشش دشمن را از پا درمی‌آورد و تا تحقق تام کلمه توحید از پای نخواهد نشست. او در پناه ایمان خاطر جمع است که وقتی دین خدا را یاری می‌دهد، خدا هم او را قطعا نصرت خواهد کرد. ﴿وَ لینصرنَّ اللّه من یَنصُرَه﴾

چنین جمعی تحت تعلیم قرآن از خود انتظار مبارزه دارد و همچون ملائکه الهی که مضطر دریافت مأموریتشان از جانب رب هستند، منتظر حضور در عملیاتی می‌شود که به کار امامش بیاید و برای چنین روزی در خود آمادگی‌های لازم را تدارک می‌بیند. آمادگی دچار شدن به ابتلائات سخت (الغارات؛ ج۲؛ ص۵۸۸. و عنه علیه‌السلام: من أحبّنا أهل البیت فلیستعدّ عدّة للبلاء. علی علیه‌السلام گوید: هر کس که ما اهل بیت را دوست بدارد، باید مهیای بلاهایی باشد.)، منتظر سر به سجده گذاشتن از شدت اضطرار، منتظر مشاهده فتح قلب‌ها با کلمات خدا، تدبیر برای عملیات‌های رو به جلو، مهیای نفس گرفتن و تا عمق دشمن غواصی کردن!

برایش فرقی نمی‌کند الان چگونه و به چه چیزی مبتلاست برایش مهم است که از پس همه امتحانات سربلند بیرون بیاید و هرگز در حال‌وهوای تعطیلی عقل و شرع به سر نبرد! اگر امروز امر ولی به او در خانه نشستن باشد و روز دیگر به پا خواستن و جهاد، هر دو را بی چون و چرا اطاعت می‌کند! سکوت و تکلمش در گرو خواست و کارکرد برای امامش است و حتی کلمه‌ای به گزاف هزینه نمی‌کند! کلمات او همان کلمات خداست که به سان تیری که از اسلحه شلیک می‌شود قلب دشمنان دین خدا را نشانه می‌رود و او را از پا درمی‌آورد و مومنین را دل‌شاد می‌کند.

البته همان قرآن به او آموخته است که این مسیر پر است از گردنه‌های صعب‌العبور که در آن امکان زمین خوردن و جاماندن یاران هست. پس کم نمی‌آورد و به مدد دستگیری همراهان همگی به سلامت به سر منزل توحید خواهندرسید.

و چقدر باشکوه است این شعار روزهای اخیر که امید به فتح را برای ملل مسلمان و با ایمان گوشزد می‌کند:

پیروزیم... پیروزیم... ما ملت مسلمان... اندر پناه قرآن... یا الله... یا الله

پیشخوان

کتاب‌های تدبر چاپ جدید با نصف قیمت، برای دوستانی که سر کلاس‌ها حضور دارند، در مجموعه مدرسه قرآنی قابل تهیه است.

اولین دوره کارگاه‌های شکوفایی نسل توحیدی با حضور اساتید و پزشک‌های متخصص به پایان رسید. در این دوره ۱۱۰ نفر یا ۵۵ زوج به نیت امام علی علیه‌السلام شرکت داشتند.

جهاد نرم

پای درس حیوانات

• محمدعلی زارعیان

برای انسان امکانی وجود دارد که می‌تواند از هر پدیده‌ای درس بگیرد. جماد باشد یا حیوان، گیاه باشد یا انسان فرقی ندارد. مهم معلمی است که در درون تو حضور دارد و از هر چیز و هر کس برایت معلم می‌سازد. بر این اساس جناب گاو را هم از کسوت تدریس نباید نادیده گرفت!

شاید برایتان پیش آمده باشد که در جمعی قرار گرفته باشید که برخلاف جمع‌های معمول اتوکشیده و مثبتی که با آن انس گرفته‌اید، قواعدی متفاوت بر آن حاکم بوده است. تا به خودتان آمده‌اید بحثی بالا گرفته و اعضای جمع دهانِ مبارک خود را گشوده و با بیان نکات مبتنی بر بطن و انواع و اقسام لفظ‌های خاص -رویم به دیوار- فضا را مکدر نموده‌اند.

اگر برایتان اتفاق افتاده تجدید خاطره کنید، وگرنه به کمک تخیل، خاطره‌ای بسازید و در آن فضا قرار بگیرید و ببینید چه واکنشی نشان خواهید داد. یکی از ساده‌ترین راه‌کارها فرار از این جمع است؛ که البته از نظر قرآن نیز پسندیده است. اما موضوع این متن، مستقیما اعراض از لغو نیست.

یکی از اتفاقاتی که ممکن است در چنین جمع‌هایی بیفتد، این است که افراد مثبت هم بعد از مدتی با جمع همراه می‌شوند و دچار لغزش‌های زبانی می‌گردند. معمولا اگر از این افراد بپرسید دلیل این اتفاق چیست، موضوع را به جو و فضای حاکم بر بحث حواله می‌دهند و اظهار می‌دارند که فضا به نوعی بود که ناخودآگاه زبان ما آلوده به زشتی شد.

حالا همه این حرف‌ها چه ربطی به گاو دارد؟ داستان برمی‌گردد به یکی از آیات سوره مبارکه نحل که در مورد سیر تولید شیر در چهارپایان از جمله گاو چنین بیان می‌کند: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِی الأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّسْقِیکُم مِّمَّا فِی بُطُونِهِ مِن بَیْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَّبَنًا خَالِصًا سَآئِغًا لِلشَّارِبِینَ﴾ و همانا در دام‌ها برای شما عبرتی است که از آنچه در شکم‌های آنها است، از میان سرگین و خون، شیری خالص به شما می‌نوشانیم که برای نوشندگان گوارا است.

نکته جالب در سیر تولید شیر آنجاست که شیر از یک فضای آلوده، نه تنها خالص و به دور از آلودگی، بلکه گوارا برای نوشندگان خارج می‌گردد. حالا فرض کنید جناب گاو هم قرار بود به بهانه عبور شیر از میان سرگین و خون شیری آلوده به بو یا رنگ یا مزه آنها تحویل دهد! پس هنر گاو تحویل محصول خالص علی‌رغم عبور آن از فضای آلوده است.

اما نتیجه‌گیری منطقی از همه این حرفها این است که آدم وقتی در یک فضای آلوده قرار گرفت، یا باید مثل بچه آدم فضا را ترک کند، یا اگر در خود توانایی آن را می‌بیند -با مرور درس گذشته- بنشیند و القائاتی خالص و گوارا برای نوشندگان داشته باشد.

امام شناسی

• مرضیه حیدری

یکی از زمینه‌های غربت‌خیز و به‌شدت امام‌کُش در زمینه تربیتی ، مشاهده و عدم تحلیل درست از مشاهده دو رفتار متضاد در امام است که عمدتا در دو ناحیه مِهر و قهر ایشان است. به طور کلی مردم، عوام یا خواص و طیف بین این دو، از امامشان رفتار یک‌نواختی را انتظار دارند. چون برخورد با حال یکنواخت آسان‌تر است. منظور از حال یکنواخت، قوام و ثبات داشتن نیست؛ بلکه رفتاری با یک قالب مشخص است.

به طور کلی اگر فرد در حوزه اندیشه و ایمان به ثابتات بیشتری رسیده باشد و یقین و رضایش کامل‌تر شود، به همان میزان در حوزه رفتار در عین ثبات شدیدا غیر قابل پیش‌بینی می‌شود و همین باعث می‌شود که طردش کنند. آن امام، آن مربی و آن کسی را که یک روز از او قهر می‌بینند و یک روز مِهر، یک روز سکوت و یک روز فریاد، یک بار دست بسته‌شدنش را می‌بینند و یک بار خیبر شکنی‌اش را، نمی‌توانند به خوبی درک کنند و با او همراه شوند.

مردم خوب یا بد، اگر به حدی از تعقل نرسیده باشند، جمع اضداد را به خوبی درک نمی‌کنند و این است که امام را غریب می‌کند و ایشان مطرود می‌شود. علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه‌السلام باشد یا علی‌ابن‌موسی الرضا علیه‌السلام، فرقی ندارد. چه علی خانه‌نشین شود چه به ولایت عهدی منصوب!

و آن روز که آن غایب منتظر بیاید، باید هر حرکت غیر قابل پیش‌بینی‌اش برای من و تو قابل پیش‌بینی باشد و با فهم و تعقل از ثابتات اصلا در او تضادی نبینیم. نکته زیبایش البته جا نماند که نور ولایت آن‌قدر قدرت تعقل می‌دهد که انسان را بی چون و چرا کند. گرچه دریافت این نور طهارت و تقوا می‌طلبد.

گردان نامه

سوره بروج شاهد شد

از گردان حضرت فاطمه علیهاالسلام، سوره بروج

• محدثه سادات میرتاج‌الدینی

سوره بروج شاهد شد و حجت را تمام کرد برای ما بر اینکه:
کسی حق ندارد در راه حفظ دین از دشمنان بترسد.
کسی حق ندارد به هیچ بهانه و توجیهی در حفظ ایمان خود کوتاهی کند.
هیچ‌کس نمی‌تواند ایمان کس دیگری را بگیرد. برای حفظ دین باید استقامت کرد و تا پای جان ایستاد....
باید به مؤمن احترام گذاشت و از آزار و اذیت او جلوگیری کرد چرا که خدا طرفدار مؤمن است...
مؤمن هم بهشت است و هم بهشت آفرین..